



تاکید و قصر در زبان فارسی

(۳)

قصر جمله - قصر جمله چنانست که پس از جمله‌های کلی منفی و مثبت بعد از پیوندهای استثناء از قبیل مگر، مگر اینکه، الا، الاکه، جز اینکه، به غیر از آنکه، جمله‌ای می‌آید که از حکم مستثنی می‌شود. و از این جمله‌ها آنهایی که بعد از جمله منفی و جمله استفهامی انکاری می‌آیند تأکیدشان بیشتر است. مثال برای جمله‌های مؤکدی که بعد از جمله منفی می‌آیند:

و مناظره مکن الا که دانی خصم ضعیفست (منتخب قابوسنامه به کوشش سعید نفیسی ص ۱۶۷) یعنی فقط وقتی خصم ضعیف است مناظره کن.
اگر جمله‌هایی که با پیوندهای استثناء همراهند جنبه اغراقی نیز داشته باشند باید امری محال تعلیق شوند تأکیدشان بیشتر است مانند:

من مهره مهر تو نریزم الا که بریزد استخوانم (سعدی)
من از حکایت عشق تو بس کنم هیهات مگر اجل که بیند زبان گفتارم (سعدی)
مثال برای جمله‌ای که بعد از جمله مثبت می‌آید:

این دویدن اثر خوفست جمله عالم می‌دوند الا دویدن هر یکی مناسب حال او باشد
(فیه مافیه به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر ص ۲۲۲)

* آقای دکتر خسرو فرشید ورد استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از پژوهشگران و شاعران نامدار معاصر.

والسلام نیز گاهی جمله را قصر میکند . مانند:

چون نباید حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه بساید والسلام (مولوی)
قصر مؤکد - قصر ممکن است با تأکید توأم باشد و تأکید قصر از این راهها
صورت میگیرد:

۱ - آوردن دو عامل برای قصر مثال برای «یکی» و «وبس»

فرستاد شیرین به شیروی کس
که اکنون یکی آرزو ماند و بس (فردوسی)
جمع شدن «فقط» و «یک»: او فقط یک آرزو دارد.

همراه آمدن «همین» و «وبس» که مثالهای آن را دیدیم.

اجتماع «همین... و بس» و «والسلام»:

ندارم دگر جز تو کس والسلام
امیدم همین است و بس والسلام (نزاری)

۲ - آوردن واژه‌های عام تأکید همراه قصر. از این قبیلند هیچ و هیچکس و غیره:

ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست
بر عارفان جز خدا هیچ نیست

بوستان تصحیح علی‌یف ص ۱۱۹

تأکید بطور اخص

علاوه بر این طرق عام تأکید که برای بیشتر اقسام کلمه و گروه و جمله بکار میرود برای هر يك از اقسام کلمه نیز طرق خاص دیگری نیز وجود دارد که ما آنها را اینجا شرح میدهیم.

تأکید اسم - اسم از این راهها نیز تأکید میشود: بوسیله خود، خودم، خودت، شخصاً در امروز و بخود، بخویش، بنفسه، به تنهای تن، بتن خویش، بنفس خویش، بذات خویش در قدیم. اینگونه تأکیدها که در عربی تأکید معنوی نامیده می‌شود برای رفع توهم مجاز است یعنی گوینده میخواهد بگوید حسن خودش آمد نه پسرش مانند من خودم آمدم، او خودش آمد، او شخصاً آمد. حافظ بخود نوشید این خرقة می آلود. که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد (حافظ)

اگر خداوند بتن خویش حرکت کند و تعجیل باشد ستوران بمانند (بیهقی ص ۴۷۳
تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی)

«خود» ضمیر مشترکست و بقیه کلمات و گروهها (شخصاً، بتن خویش، بخود...)
مترادف آن هستند اینها هم بی فاصله با اسم می‌آیند مانند آنچه دیدیم و هم با فاصله از آن مانند: سنارگان علوی خواهی روشن باشند به تن خویش و خواهی نه (الفهیم ص ۸۶
تصحیح همائی). و خورشید شاه که پادشاه ایشانست بیاورم که ایشان در جهان خود که باشند

(سمك عيار ص ۱۸۴) در قدیم گاهی بین موكد و مؤكد «را» می آمده است: خادم را خود از ترس دم فرو شده بود (سمك عيار ج ۲ ص ۱۲۹).

گاهی به کلمات واژه مناسبی اضافه می شود و پیش از «خود» نیز حرف اضافه درمی آید. مانند: «من بگوش خودم» و «من به چشم خودم» در این عبارات:

من بگوش خودم شنیدم، من به چشم خودم دیدم، من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود (سعدی). در زبان محاوره امروز «خود» گاهی پیش از اسم و ضمیر هم می آید و به آن اضافه می شود مانند: خود حسن گفت = حسن خودش گفت. خود من او را دیدم، من خود او را دیدم - من خودم او را دیدم.

اضافه شدن خود به ضمائر پسوندی نیز از این قبیل می تواند باشد مانند: خودم، خودت، خودش....

۲ - برای تأکید اسمها و ضمائر جمع کلماتی میاورند تا نشان داده شود که مفهوم جمع شامل همه افراد است نه شامل بعضی از آنها و در نحو زبان عربی آنرا تأکید دفع توهّم عدم شمول میگویند و در فارسی خود بر چند قسم است:

الف - واژه هائی می آیند که بر کمال و کلیت دلالت می کنند مانند: همه، جمعاً، مجموعاً، پاك، كلا، يكي يكي، بكلي در زبان رسمی امروز همه شون، همه تون، همه مون، پاكشون، پاكتون در فارسی محاوره. و تمامی، سراسر، يکايك، يک بيک، سربسر، سراپا، ز سر تا فرود، يکباره، يکبارگی، يک رهگی، بتامه، علی التمام، بجمله، همه رهه، همواره، هموار در قدیم. اینها گاهی اسم را تأکید می کنند و گاهی فعل و جمله را و بندرت صفت را هم مؤكد می سازند مثال: ما همه مون آمدیم، آنها همه آمدند.

حال خویش بتامی با ایشان براند و اندازه بتامی بدانست (بیهقی ص ۵۰) لشکر بجمله بازگشت (بیهقی ص ۴۳)

ب - اعدادی که با «هر» می آیند مانند: آنها هر دو شان آمدند، هر چهار تا مون رفتیم. ایشان هر دو را بیرون آوردند (سمك عيار ج ۲ ص ۳۱۹) ایشان هر چهار خود را در میان طلايه افکندند (سمك عيار ج ۴ ص ۱۱۲).

خریطنوس و هر نقالیس و طمروسیه هر چهار بنشستند (دارا بنامه طرسوسی ص ۲۳۰ ج ۱ تصحیح دکتر صفا چاپ اول)

ج - بعضی از واژه هائیکه با هر و هیچ می آیند مانند: هر کدام، هیچکدام، هر يك، هیچك و غیره مانند آنها هر کدامشون مردی هستند. آنها هیچکدام نیامدند. آنها هیچکدومشون نیامدند.

۵ - بوسيله دو صفت متضاد مانند: بزرگ و کوچک، خرد و کلان، وصنیع و شریف و اینها یا بی واسطه می آیند. مانند: مردم کوچک و بزرگ آمدند.

و چون خبر وفات او منتشر شد عوام شهر دست بر آوردند و حشم او را وضع و شریف، خرد و بزرگ پایمال قتل و نکال گردانیدند (ترجمه تاریخ یمنی ص ۸۲ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) بدان آمده ام تا خطرش بگیریم و زن و مرد این جزیره را به قهر به ملکوت برم و ترا و نیاز ترا خرد و بزرگ هر که هست (دارالبنامه طرسوس ص ۲۳۴ ج ۱).

و یا با «از» و «اعم از» می آیند مانند: مردم از کوچک و بزرگ جمع شدند. یا مردم اعم از کوچک و بزرگ جمع شدند.

و یا با «چه... چه» می آیند مانند: مردم چه بزرگ و چه کوچک آنجا جمع شدند. همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانه عشقت چه مسجد چه کنشت (حافظ ص ۴۵۶)

از این رباط دود چون ضرورت در حیل رواق و طاق معیشت چه سر بلند و چه پست (حافظ ص ۵۶)

از غیر کلمات متضاد و با «از» مانند: همه از مور و ملخ جمع شدند.
ز هر گونه از مرغ و از چارپای خورش کرده آورد یکیک بجای (شاهنامه بروخیم ص ۲۳۱)

در مورد تأکید با خود و همه و هر دو و هر سه... این قواعد کلی را میتوان بدست داد:
الف - امروز در محاوره به آخر اینها ضمای متصل می چسبانند مانند: آنها خود شون آمدند. آنها همه شون آمدند. هر دو مون رفتیم. شما خودتون گفتید. من خودم گفتم. آنها پاکشون آمدند. آنها یکیکشون خوابیدند.

ب - گاهی بین اینها و کلمه تأکید شده فاصله ای می افتد مانند: من دیروز خودم رفتم. آنها دیروز همه شون رفتند. آنها امروز هر چهار تا شون می آیند.

باز رها کردیم اورا و کسان اورا همگان (کشف الاسرار ج ۷ ص ۱۳۴)
ستارگان علوی خواهی روشن باشند بتن خویش و خواهی نه (التفهیم ص ۸۶)
نه خود را بر آتش بخود میزنم که زنجیر شوقست در گردنم

(بوستان چاپ معرفت ص ۲۳۷)
ج - گاهی اینها پیش از اسمی که تأکید شده است می آیند و به آن اضافه میشوند مانند: همه آنها آمدند. خود او گفت. هر دو آنها آمدند. آنگاه خود من به چه سبب این خیانت اندیشم (منتخب کلیله ص ۱۲۰ چاپ قریب)

د - گاهی در این حالت بجای اسم ضمیر می آید: همه شان آمدند. خودش گفت هر دو شان آمدند.

این کلمات اگر بعد از اسم بیایند از لحاظ نحوی می‌توان برای آنها دو نقش قائل شد: یکی نقش تأکیدی که خود نوعی همسانی است یعنی همنقش با اسم تأکید شده است. یعنی اگر آن اسم مسندالیه باشد کلمات تأکیدی نیز مسندالیه اند و اگر مفعول باشد آن‌ها نیز مفعولند و این توجیه از لحاظ معنایی مناسب است. دیگر نقش قیدی زیرا بسیاری از این واژه‌ها و گروه‌ها ساختمان قیدی نیز دارند مانند: شخصاً، بخود، بنفس خویش، بجمله، پاك، سر بسر و غیره. در این صورت شبیه به قیود حالتند که هم وصف کننده اسمند و هم قید فعل.

یادآوری - کدام، یکی، هرکس، هر يك و مانند آنها در فارسی امروز دارای تمام ویژگی‌های خود و همه و هر دو و هر سه و مانند آنها می‌باشند مانند: آنها هر کدامشان آمدند خوابیدند. هر کدام آنها آمدند خوابیدند. آنها هیچکدامشان نیامدند.

۳ - عطف کردن اسمهای متضاد مانند: دار و ندار من، سود و زیان من، از سیاهی زغال تا سپیدی نمک.

ای لب و رویت زیان و سود من روی و مویت مقصد و بهبود من (عطارد)
۴ - بکار بردن بعضی از واژه‌ها مانند هر و همه و مترادفهای آن با اسم مانند: همه کس، هرکس، هر شهر، هر جا، هر روز، همه روز. هر شب

۵ - بکار بردن پیوندهای تخصیص - این پیوندها عبارتند از: بخصوص، مخصوصاً، بویژه در حال حاضر و بخصیص و علی‌الخصوص و غیره در قدیم. مثال: همه مخصوصاً، احمد شما را دوست دارند.

رقص بر شعر تر و ناله‌نی خوش باشد خاصه رقصی که در آن دست‌نگاری گیرند (حافظ)
۶ - بکار بردن پیوند حتی و مترادفهای آن - همه آمدند حتی بچه‌ها. هیچکس حتی یک نفر هم او را قبول ندارند. گاهی معطوف علیه حتی حذف می‌شود مانند: «حتی يك نفر هم او را قبول ندارند» به «جای هیچکس حتی یک نفر هم او را قبول ندارد»

۷ - صفات تفضیلی - صفات تفضیلی اسم را تأکید می‌کنند مانند: سخن‌های شیرینتر از قند. روز خوشتر

۸ - صفات عالی نیز از وسایل مهم تأکید اسمست و تأکید آن از صفت تفضیلی بیشتر است مانند: بهترین مردم، بزرگترین ساختمانها. با شتاب هر چه تمامتر.

یادآوری - اگر متمم صفت تفضیلی همه یا همه مردم و همه کس و همه چیز و غیره باشد صفت تفضیلی بمعنی صفت عالی است و تأکید آن از صفت عالی نیز بیشتر است مانند: بهتر از همه، زیاتر از هر چیز، برتر از کون و مکان.

گروه‌ها و واژه‌های تفضیلی و عالی گاهی قید می‌شوند در این صورت فعل را تأکید

می‌کنند نه اسم را مانند: زودتر آمد، بهتر درس خواند، هرچه زودتر حرکت کن، با سرعت هرچه تمامتر راه افتاد.

۹- بعضی از جمله‌های وصفی بخصوص آنهایی که بر مبالغه و عظمت و کثرت دلالت میکنند مانند: آنکه بسیار زیبا بود به اینجا آمد. مردی که بسیار بزرگوار است دوست منست.

تأکید ضمیر - طرقی که برای تأکید اسم گفتیم بیشتر برای ضمیر هم صادقست ولی علاوه بر اینها طرق خاص دیگری هم برای تأکید ضمیر وجود دارد که بآنها باید توجه کرد از این قبیل است:

۱ - در قدیم گاهی با ضمیر متصل ضمیر مفصل را تأکید میکردند:

تا تو بیمار هوای نفس باشی مر ترا بایدت برخاک خواری خفت و بستر داشتن (سنائی ص ۲۵۲) که «ت» در بایدت تأکید «تو» در «مر ترا» است.

۲ - ضمائر مشترك در فارسی محاوره امروز بوسیله ضمائر متصل تأکید می‌شوند مانند خودت، خودش، خودم.

تأکید صفت - صفات بیانی علاوه بر آنچه دیدیم از این راهها نیز تأکید می‌شود:

۱ - با تبدیل کردن آن به صفت تفضیلی مانند: خوشتر، زیباتر.

۲ - با تبدیل کردن آن به صفت عالی تأکیدش بیشتر می‌شود مانند: بزرگترین، مهمترین.

۳ - «شده» وقتی به آخر اسم مفعول اضافه شود آن را تأکید می‌کند و اسم مفعول مؤکد

میسازد. مانند: کشته شده و دیده شده و گرفته شده بجای کشته و دیده و گرفته.

۴ - گاهی اسم مصدر برای تأکید کار صفت را میکند مانند: او سلامت است، ظرفیت

تکمیل است که بکار رفتن سلامت بجای سالم و تکمیل بجای کامل جنبه تأکید دارد.

۵ - صفات عددی را با کلماتی خاص از قبیل: تا، عدد، نفر، فروند، اصله، قطعه، قبضه،

تخته و غیره تأکید می‌کنند مانند: دو عدد کتاب، سه تانان، چهار نفر آدم، سه اصله درخت، چهار قبضه تفنگ.

اندرین ملک چو طاوس بکار است مگس

کز چه نهی پای پریشان بباغ
سمرقرو ازمن ببری، نازکن
کش نه حکیم از پی کاری سرشت؟

«از زهر الریاض»

قهقهه زد کبک برفتار زاغ
زاغ بدو گفت که پرواز کن
هیچکسی نیست ز زیبا وزشت